



بدیل سوم

(محمد پروین)

mparvin@mehr.org

برخورد های رژیم اسلامی با دنیای غرب و بویژه با امریکا در اشکالی مختلف ولی در همان مسیر همیشگی ادامه دارد. هرچه امریکا بیشتر به سیاست های متناقض خود ادامه میدهد، بیشتر مورد بهره برداری رژیم اسلامی قرار میگیرد. شاهد آن هستیم که در دورانی که رژیم اسلامی بیشتر از همیشه خود را در تقابل با امریکا قرار داده است و علیرغم همه اظهارات به ظاهر حادی که از جانب مسئولان امریکا در مورد رژیم، ماهیت تروریستی آن و برنامه های اتمی آن عنوان میشود، امریکا تلاش میکند که با همین رژیم تروریست در مورد عراق به مذاکره و مشاوره بنشیند و نهایت هم این رژیم اسلامی است که امریکا را برای انجام این مذاکرات سر میدواند.

سیاست امریکا اگر چه ظاهرا ممکن است بعنوان فقط یک ژست دیپلماتیک توجیه شود، سیاست بسیار ناسالم و خطرناکی است که نشانگر عدم توجه دانسته یا نادانسته مسئولان امریکا به ماهیت این رژیم و مبارزات مردم ایران و راه کارهای واقعی تغییر رژیم در ایران است. مسئولان دولت امریکا نمی دانند و یا برایشان مهم نیست که مورد مشاوره قرار دادن این رژیم و مشروعیت دادن به آن، نه تنها آن را بیشتر به ادامه خود سریهایش تشویق میکند، بلکه باعث نا امیدی بیشتر ایرانیانی در داخل ایران میشود که می بینند دشمنشان اینچنین هنوز مورد قبول دنیای خارج است. متأسفانه این سیاست های دوگانه و پر از تناقض منحصر به امروز نیست. منحصر به امریکا هم نیست و همه دنیای غرب را در بر میگیرد.

روی کار آمدن فردی چون احمدی نژاد این حسن را داشت که نقاب کاذب اصلاح طلبی از چهره رژیم فرو افتاد و سیمای واقعی آن هویدا شد. این تغییر، خوابهای خوش سود جویان غرب را بهم ریخت. اظهار نظرات شدید محمود احمدی نژاد در مورد اسرائیل و مقاومت رژیم اسلامی در پذیرش شرایط بین المللی برای کنترل فعالیت های اتمی، دولتهای غربی را در موقعیت دردناکی گذاشته است. آنها مجبور شده اند که برای حفظ ظاهر در مقابل مردمشان و جامعه جهانی، در قبال رژیم اسلامی مواضع نسبتاً شدید تری بگیرند. منتها برای

قضاوت در مورد امریکا باید دید که آیا سیاست های گذشته خود را که متکی بر حرفهای شدیدالحن بود ولی به هیچ عملی نینجامید، مورد باز بینی قرار خواهد داد یا نه؟ سئوالی هم که همواره در مقابل ایرانیان آزادی خواه وجود دارد اینست که آیا باید تنها نظاره گر و در نهایت تحلیل گر خوب و بد و نبود و نبود این سیاست ها باشند و یا اینکه با تجزیه و تحلیل این سیاست ها، به راه کارهایی برسند که بر این سیاست ها تاثیر بگذارند. برای آنکه ببینیم در راستای کمک به یک دموکراسی سکولار در ایران چه نوع تاثیری میتوان بر این سیاست ها گذاشت، بگذارید ابتدا نگاهی به سیاست های امریکا در سالهای اخیر در مورد ایران بیافکنیم. این سیاست ها را میتوان به این صورت خلاصه کرد:

۱- مواضع شدیدی توسط مقامات امریکا و در راس آنها پرزیدنت بوش نسبت به رژیم ایران اتخاذ شد. شدیدترین این نظرات از جانب پرزیدنت بوش در ژانویه سال ۲۰۰۲ ابراز شد که طی آن او از رژیم ایران همراه با رژیمهای کره شمالی و عراق بعنوان محورهای شیطنی نام برد.

۲- این مواضع تند و لفاظی های شدید الحن به هیچ عمل واقعی نینجامید. تحریم رژیم اسلامی تنها روی کاغذ وجود داشت و هرگز بطور کامل اعمال نشد. کمپانیهای بسیاری منجمله های برتون و جنرال الکتریک در تمامی دوران تحریم با رژیم اسلامی معاملات تجاری داشته اند تا حدی که هالی برتون تا چند ماه گذشته تحت نام کمپانیهای وابسته به خود در تهران دفتر رسمی دایر کرده بود.

۳- رژیم اسلامی و لابی گرانش نظیر شورای ایرانی امریکائی ها (ای-ای-سی) که سالهاست برای ارتباط بدون قید و شرط امریکا با رژیم ایران فعالیت میکنند، با بهره گیری از سیاست های شدید الحن امریکا، آنرا بعنوان برنامه ای دراز مدت برای مداخله نظامی جلوه دادند و تبلیغ کردند.

۴- اتحادیه اروپا و بخش هایی از دولت امریکا نیز سیاستی را اتخاذ کردند که توسط این لابی گران تبلیغ و ترویج و فرموله شده بود. برای بهره گیری از افکار عمومی دنیا که بخصوص پس از فاجعه عراق مخالف با مداخلات نظامی هست، این طیف، سیاست افراطی دیگری را که سیاست خشنود سازی رژیم اسلامی بود بیش از همیشه دنبال کرد.

۵- این سیاست افراطی فعالیتهای تروریستی و تمامی اعمال خلاف رژیم اسلامی را تأیید میکند منتها چنین نتیجه گیری میکند که ایجاد ارتباطات دوستانه با این رژیم نهایتاً رفتار رژیم را کنترل کرده و تغییر خواهد داد. بعنوان مثال سناتور جمهوری خواه، چاک هگل، بهتر از هر کس دیگری این تز را فرموله کرده است.

به این ترتیب میبینیم که سیاست امریکا در مورد رژیم اسلامی بعنوان سیاستی سیاه و سفید بوده و یا به این شکل تصویر شده است که یا مداخلات نظامی را دنبال میکند و یا اینکه در پی ایجاد روابط دوستانه با رژیم

اسلامی میبانشد. ماموران رژیم اسلامی، لابی گران ایرانی و امریکائی و بسیاری از دولتهای عضو اتحادیه اروپا، با عراق، گزینه مداخله نظامی را برجسته کرده اند که بتوانند سیاست خشنود سازی خود را ارتقا دهند.

منتها بنظر میاید که واقعیت امر چنین است که ، صرفنظر از اینکه خواست واقعی چه باشد، با توجه به پیچیدگی شرایط موجود و محدودیت های بسیار و منجمله در گیری در عراق و نتایج فاجعه بار آن، امریکا آماده اقدام نظامی نیست. رژیم اسلامی با توجه به این شرایط، بر شدت موضع گیری های خود نسبت به امریکا افزوده است و خود را در موقعیتی قرار داده است که در هر حال از آن بهره برداری های لازم را خواهد کرد:

۱- رژیم اسلامی از علاقه اتحادیه اروپا، بخش هائی از سیاست سازان امریکا و ماشین سیاسی- اقتصادی آنها به حفظ و ایجاد ارتباط با خود آگاه است. به محدودیت های امریکا برای در گیر شدن در مداخلات نظامی در مقیاس وسیع نیز توجه دارد. بنا براین، خود را در موقعیتی میببند که با بهره گیری از این شرایط، تا میتواند بدون اینکه خود را ملزم به انجام کارهای با اهمیتی بکند، از غرب باج بگیرد .
بعنوان مثال در گیر و دار همه این در گیریهای لفظی، تنها شرطی که برای ادامه برنامه های اتمی رژیم گذاشته شده اینست که کار غنی سازی اورانیوم را در خاک روسیه انجام دهد. دولتی که سالهاست دوست رژیم اسلامی است و برنامه های اتمی رژیم را سرپرستی کرده است.

۲- از طرف دیگر، در صورت انجام حمله نظامی از طرف اسرائیل و یا امریکا که احتمالا محدود بوده و اثرات چندانی هم بر آن مترتب نخواهد بود، رژیم اسلامی قادر خواهد بود که خود را مظلوم و مورد تجاوز جلوه دهد و همدردی جامعه جهانی را جلب کند. رژیم اسلامی با ایستادن در مقابل تجاوز امریکا، بیشتر از همیشه از حمایت گروه ها و دولتهای تروریستی برخوردار خواهد شد و خود را قهرمان منطقه جلوه داده و هژمونی خود را در ناحیه گسترش خواهد داد. تحت این شرایط، برای رژیم موقعیت مناسبی ایجاد خواهد شد که مقاومت مردم ایران و مخالفان را شدید تر از همیشه در هم بکوبد و خیال خود را از جانب آنها راحت کند. قتل عام هائی نظیر آنچه بعد از جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸ صورت گرفت و به اعدام هزاران نفر انجامید میتواند تکرار شود.

این دو سناریو را که هر دو آنها منجر به پیروزی رژیم اسلامی خواهد شد میتوان به شکست تبدیل کرد. لازمه اینکار اینست که در درجه اول به تلاش آزادی خواهان ایران برای ایجاد یک دموکراسی سکولار بها داد. غرب باید این امر را تشخیص دهد که حتی اگر رژیم اسلامی تمام شرایط آنها در مورد برنامه های اتمی خود، برخورد به اسرائیل و نظایر آنها هم بپذیرد کماکان رژیمی تروریست هست که مردم ایران را برای ۲۷ سال تحت ترور و وحشت قرار داده است و کماکان بعنوان خطری برای همه دنیا باقی خواهد ماند.

این گمان که میتوان رفتار رژیم اسلامی را با رشوه و پاداش تغییر داد، بسیار غیر منطقی و ساده اندیشانه

است. ایده صدور انقلاب اسلامی، از بخش های کلیدی ایدئولوژی این رژیم است. تشکیلاتی بنام لشکر قدس برای پیشبرد همین ایده از طرف رژیم ایجاد شده است. این تشکیلات که بخشی از ساختار قدرت در ایران است، جوانان را برای عملیات انتحاری در سراسر دنیا تربیت میکند و به هنگام فارغ التحصیلی به آنها کلید در بهشت را میدهد. تشکیلات دیگری بنام مدرسه شیخ مفید در قم وجود دارد که طلبه نظامی تربیت میکند تا ایدئولوژی اسلامی هر چه بیشتر با ایده گسترش و انقلاب اسلامی سازگارتر شود. این زیر بناهای فکری و عملی را نمی توان با پاداش و قول و قرار در هم ریخت.

شکی نیست که مبنای شکلی گیری سیاست های دول غربی بیشتر از اینکه حقوق بشر و ملاحظات انسانی باش، منافع آنهاست. سؤال اینجاست که آیا سیاستی وجود دارد که بتواند منافع مردم ایران و امریکا را توأماً تأمین نماید؟ به گمان من، سیاستی وجود دارد که میتواند به استقرار دموکراسی در ایران کمک کند و در ضمن صلح و امنیت امریکا و همه دنیا را نیز تضمین نماید. برای تحقق این امر، امریکا و جامعه بین المللی باید راه حل سومی را پیشه خود سازند. راه حلی که در برگیرنده یک سیاست شدید علیه جنایتکاران رژیم اسلامی و حمایت از مبارزات آزادی خواهانه در ایران باشد. در ابتدا فقط باید خواهان این باشیم که به این رژیم مشروعیت ندهند و آن را نماینده ایران ندانند. همین و بس. کاری بدون هیچ هزینه ای برای مردم امریکا و دنیا. بقیه کار را ایرانیان آزادی خواه انجام خواهند داد. آنها قدرت مصاف با همه دنیا را ندارند، اما میتوانند رژیم ظلم اسلامی را براندازند. دیگر اینکه، غرب و بخصوص امریکا اگر میخواهد چیره گی مردم ایران بر دشمنشان شتاب بیشتری پیدا کند آنوقت کارهای بسیار مشخصی هست که میتوانند انجام دهند و حمایت خود را نه در حرف بلکه با کارهای عملی نشان دهند. این سیاست باید شامل مولفه های خاصی باشد که حمایت واقعی از تلاش برای یک دموکراسی سکولار در ایران را نشان دهد. این حمایت نباید در حد حرف توقف کند و باید خود را در کارهای عملی که نکات زیر را در بر گیرد متجسم شود:

- ۱- قبول این واقعیت که اکثریت ایرانیان با کلیت رژیم اسلامی، قانون اساسی آن و وجود هر فرم و شکلی از مذهب در دولت مخالف و خواستار یک رژیم سکولار دموکرات هستند.
- ۲- اعمال تحریمی هشیارانه و متمرکز بر نهادهای خاصی که تنها رژیم اسلامی و موسسات تجاری وابسته به آن نظیر بنیاد مستضعفان را که بیش از ۶۰ درصد اقتصاد ایران را کنترل میکند، هدف قرار دهد. مکانیسم انجام این تحریم ها باید به نحوی باشد که هیچ راه فراری را باقی نگذارد. تحریم موجود امریکا به شکلی بود و هست که اجازه داد کمپانیهای امریکائی نظیر هالی برتون با رژیم اسلامی معامله کنند و آنجا هم که مورد مواخذه قرار گرفتند با پرداخت جرایم مالی بسیار اندکی در حدود سی هزار دلار دوباره به کار خود ادامه دهند. امریکا باید دولتهای دیگر را هم برای اعمال تحریمی واقعی تشویق کند و کمک های اقتصادی خود را به دولتهائی که با نادیده گرفتن تحریم به رژیم اسلامی کمک کنند قطع کند.
- ۳- تخفیف ارتباطات دیپلماتیک با رژیم اسلامی به پائین ترین درجه ممکن.
- ۴- اعمال قانون ضد ترور (۱) بدون استثنا بطوری که جلوی مشروعیت بخشی گروه های لابی گری چون

شورای امریکائی-ایرانی (ای-آی-سی) و پاره ای از سیاست سازان امریکا به رژیم اسلامی گرفته شود. تمام مراسمی که توسط لابی گران ایرانی و امریکائی تحت پوشش های فرهنگی و دانشگاهی و نظایر آن صورت میگیرند میتوانند به استناد این قانون متوقف شوند.

۵- ایجاد امکانات و تسهیلات رسانه ای برای ایرانیانی که فلسفه و عمل مبارزات بدور از خشونت و نافرمانی مدنی را آموخته اند، تا بتوانند آموخته های خود را در اختیار مردم درون مرز ایران قرار دهند. آموزش این فن توسط ایرانیان نهایتاً منجر به تدوین استراتژی خواهد شد که به مردم ایران قدرت لازم را ببخشد که بتوانند رژیم دیکتاتوری در ایران را بدون هیچ گونه مداخله نظامی غرب سرنگون سازند.

۶- برطرف کردن موانع سر راه محاکمه سران رژیم اسلامی از طریق نهاد های بین المللی نظیر کنوانسیون منع شکنجه.

۷- تشکیل یک تریبونال از طریق شورای امنیت برای محاکمه سران رژیم به جرم جنایات علیه بشریت.

قول و قرار های رژیم اسلامی فعالیت های تروریستی اش را متوقف نخواهد کرد. از مبانی اصلی فکری و ایدئولوژیک این رژیم فتح تمامی دنیاست. انطور که بنظر میرسد، غرب جدی بودن و خطر این تفکر را درک نمی کند. رژیم اسلامی معتقد است که بین اسلام مبارز و بقیه دنیا جنگی وجود دارد و پیروان خود را با این ایدئولوژی منازعه گر تغذیه میکند.

شکی نیست که جاه طلبی ها و فعالیت های اتمی رژیم اسلامی خطری جدی برای همه دنیاست و باید متوقف شود. با این وجود، اشتباه بزرگی خواهد بود که سرشت تروریست رژیم نادیده گرفته شود و این تصور خام وجود داشته باشد که میتوان این رژیم را با رشوه و تشویق های کلان به جامعه جهانی پیوند داد. کارنامه رژیم اسلامی موید این واقعیت است که وجود سیستم ظلمش نه تنها خطری روزمره برای میلیونها ایرانی است، بلکه خطری بزرگ برای همه دنیاست. این خطر را باید از میان برد.

مردم ایران قادر به انجام اینکار هستند. آنها میتوانند این رژیم را به اتکای خود تغییر دهند و با انجام این امر، صلح و آزادی را در ایران و امنیت را در همه جهان تامین کنند. اگر امکانات لازم فراهم شود، فعالان ایرانی میتوانند با مسلح شدن به تئوری و عمل مبارزات بدور از خشونت و نافرمانی مدنی، استراتژی مناسب و لازم را تدوین کنند، توده ها را برانگیزند و حاکمان ستمگر را سرنگون کنند.

برای انجام این امر، هیچ نوع دخالت نظامی احتیاج نیست. در حقیقت، هر نوع مداخله نظامی خارجی علاوه بر اینکه غیر موثر و غیر سازنده خواهد بود عواقب فاجعه آمیزی را هم بدنبال دارد که به استقرار بیشتر رژیم منجر خواهد شد. تغییر رژیم میتواند و باید از طرف خود ایرانیان آزادی خواه انجام بگیرد. بهترین کمک دول غربی به مردم ایران اینست که تحت هیچ شرایطی به رژیم اسلامی، عامل بیداد و ستم در ایران، کمک نکنند و به آن مشروعیت نبخشند.

در نوشته ای دیگر به این خواهم پرداخت که چگونه میتوان خواست عدم کمک به رژیم اسلامی را در شکل بدیل سوم به امریکا تحمیل کرد؟

یادداشت:

(۱) مطابق قانون ضد ترور امریکا هر گونه ارتباطی با افراد، گروه ها و دولت های تروریستی جرم محسوب میشود.

MEHR IRAN
P.O. Box 2037
P.V.P., CA 90275
Tel: (310) 377-4590 ; Fax: (310) 377-3103
E-mail: mehr@mehr.org ; Web: <http://mehr.org>